

جایگاه‌های کرامت ذاتی انسان در علم اصول فقه و استنباط‌های فقهی و تفاوت روشی آنها

محمدعلی خادمی کوشا^۱

چکیده

کرامت ذاتی انسان به معنای ارزش انسان به‌جهت انسان بودنش از قرن دوم هجری در بین فقیهانی مثل شافعی به‌مثابه یک اصل اصول فقهی و گاهی به‌عنوان قاعده فقهی وارد فرایند استنباط فقهی شد. در عصر کنونی هم پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده است. گاهی با وجود تفاوت نوع نقش کرامت در استنباط فقهی، تفاوت روش استنباط رعایت نشده است. نقد علمی و قضاوت در رد و قبول نقش کرامت انسان در اصول فقه و فرایند استنباط و ایسته به شناخت جایگاه‌های نقش‌آفرینی کرامت و استفاده از روش مناسب آن جایگاه است. به همین دلیل این مقاله درصدد تبیین عرصه‌های نقش‌آفرینی کرامت در اصول فقه و استنباط حکم و تبیین تفاوت آن‌ها در روش استنباط است. اهمیت این تحقیق به‌جهت ارتباط بسیار زیاد با استنباط حکم فقهی در مسائل مستحدثه است و ضرورت آن به‌جهت وجود شبهات و موضع‌گیری‌هایی در مورد کرامت و به‌هم‌آمیختگی در جایگاه‌های متفاوت آن که موجب مواجهه نادرست با احکام فقهی و نیز در استنباط فقهی شده است. این مقاله با روش مطالعه توصیفی و تحلیلی سامان‌یافته است که با جمع‌آوری داده‌های مرتبط از منابع فقهی به روش کتابخانه‌ای انجام شده و سپس با روش اجتهادی و استنباط فقهی و مبتنی بر دانش فقه و اصول فقه بررسی و تحلیل شده است. نوآوری این مقاله تبیین و تحلیل عرصه‌های متنوع برای نقش کرامت انسانی در اصول فقه و استنباط احکام و بیان تفاوت‌ها و روش مواجهه با هر کدام در فقه اسلامی است.

b

واژگان کلیدی: کرامت انسان، قرینه ارتکازی، کرامت ذاتی، فلسفه احکام.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. khademi.50@gmail.com

مقدمه

کرامت به معنای پاکی و رفعت و شرافت است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۶۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۶۲؛ مصری، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۱۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۵، ص ۱۷۱) که معادل فارسی آن در فرهنگ‌نامه دهخدا عناوینی از قبیل ارزش، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت و انسانیت ذکر شده است. اگرچه این واژه از واژگان قرآنی است و از نظر برخی مفسران (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۱) معادل فارسی بسیط ندارد.

کرامت انسان از سوی دانشمندان اسلامی به ذاتی و اکتسابی تقسیم شده (عمید زنجانی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۸۹-۱۶۱) و این تقسیم یکی از تفاوت‌های نظام حقوق بشر اسلامی و غربی دانسته شده است. (جعفری، ۱۴۱۹ق، ص ۱۶۰) کرامت ذاتی، شرافت مبتنی بر اصل آفرینش انسان است به همین دلیل این نوع کرامت بدون مراتب به طور مساوی در همه افراد انسان وجود دارد. اما کرامت اکتسابی مثل کرامت خاص عالم و مومن، شامل ارزش‌هایی است که وابسته به تلاش افراد و اکتسابی بوده و دارای مراتب است.

گرچه هر دو نوع کرامت در آموزه‌های دینی مورد توجه جدی است اما آنچه در این مقاله موضوع سخن است؛ کرامت ذاتی است که در جایگاه‌های متعدد در علوم اسلامی مورد توجه بوده و در فقه و اصول نیز از قرن دوم هجری در کتب فقهی استدلالی توسط امام شافعی و دیگران به مثابه موضوع یک قاعده اصول فقهی مطرح شده است و این جایگاه و ویژگی‌های آن، پیش از این در یک مقاله توسط نگارنده (خادمی کوشا، ۱۴۰۲، ص ۹۴-۷۱) تبیین شده است. گذشته از جایگاه مذکور گاهی در برخی مباحث اصولی مثل تعارض و تزامم و در جایگاه‌های دیگر در استنباط احکام فقهی مورد توجه بوده و با توجه به تفاوت این جایگاه‌ها، از جهت تبار علمی و گونه مسئله نیازمند روش‌های متفاوتی در ایفای نقش است. این در حالی است که با مطالعه پژوهش‌های انجام شده با مشکلی مواجه می‌شویم و آن اینکه با وجود تفاوت جایگاه‌ها، تفاوت روش استنباط رعایت نشده است. به طور مثال اثبات کرامت به عنوان موضوع حکم شرعی با اثبات آن به عنوان فلسفه شریعت و دلیل حکم شرعی و نیز آثار آن‌ها متفاوت است. همان‌طور که

اثبات نقش کرامت در جایگاه قاعده اصول فقهی با کرامت به‌عنوان قرینه ارتکازی در فهم ادله لفظی از جهت نوع دلیل و آثار و کارکرد آن بسیار متفاوت است. بنابر این تحقیقی لازم است تا این عرصه‌ها را شناسایی و تفاوت‌ها را تبیین کند.

تحقیق حاضر به جهت ارتباط کرامت انسان با استنباط حکم فقهی در مسائل مستحدثه و وجود شبهات و موضع‌گیری‌هایی در مورد کرامت و به‌هم‌آمیختگی در جایگاه‌های متفاوت آن دارای اهمیت و ضرورت است. که پس از جمع‌آوری داده‌های مرتبط با موضوع و با استفاده از روش توصیف و تحلیل و روش اجتهادی و استنباط فقهی مبتنی بر دانش فقه و اصول فقه بررسی و تحلیل شده است.

در این مقاله ضمن تبیین جایگاه کرامت انسان به‌عنوان فلسفه کلی احکام شرعی؛ موضوع قاعده اصولی؛ موضوع حکم و قاعده فقهی؛ مرجح در باب تعارض؛ مرجح در باب تزاحم؛ قرینه برای کشف مدلول دلیل حکم؛ و سبب بودن برای عناوین ثانویه، به تفاوت روش استنباط هرکدام پرداخته شده است.

در تحقیقات فقهی انجام شده در موضوع کرامت به صورت مسئله‌محور به نقش کرامت پرداخته شده است و در این بین به‌طور خاص اصلاً به جایگاه اصول فقهی پرداخته نشده است و در هیچ‌کدام از تحقیقات انجام شده به تبیین عرصه‌های نقش‌آفرینی کرامت در استنباط فقهی و تفاوت روش استنباط در آن‌ها پرداخته نشده است. بنابراین نوآوری این تحقیق، تبیین جایگاه‌های نقش‌آفرینی کرامت انسانی در علم اصول فقه و فقه اسلامی و روش مواجهه با هرکدام است.

با مطالعه پیرامون مفهوم کرامت انسان و کاربردهای آن در قرآن و حدیث و با در نظر گرفتن ظرفیت‌های فقه و علوم وابسته به آن می‌توان دریافت که حداقل هفت عرصه برای نقش‌آفرینی کرامت وجود دارد که در ادامه بررسی می‌شود:

۱. کرامت انسان به‌عنوان فلسفه کلی احکام شرعی

فلسفه احکام در صورتی که دلیل معتبری بر اثبات آن دلالت کند با شرایطی می‌تواند در استنباط حکم شرعی نقش‌آفرینی کند. آیا کرامت ذاتی انسان از چنین جایگاهی برخوردار است؟

الف) دلیل اثبات جایگاه فلسفه شریعت برای کرامت ذاتی

از مسلمات تفکر دینی این است که بعثت و شرایع آسمانی برای تربیت انسان و برخاسته از لطف الهی نسبت به بندگان است و از آنجا که انسان، قبل از بعثت و تربیت الهی تنها دارایی او انسانیت او است؛ اگر احترامی نسبت به او بشود؛ فقط به خاطر حیثیت انسانی او یعنی کرامت ذاتی است؛ بنابراین کرامت انسانی و وجود توانایی‌های مبارک بشر علت و فلسفه وجود بعثت و ارسال رسل و تدوین دین و شریعت است.

در تایید سخن فوق می‌توان به سخن امیرمومنان در خطبه ۱۸۹ نهج‌البلاغه اشاره کرد هر چند به جهت وجود ارسال در سند آن به‌عنوان دلیل ذکر نمی‌شود. در این خطبه شریف، بعثت پیامبر (ص) به‌عنوان کرامت و احترام به امت (كَرَامَةٌ لِّأُمَّتِهِ) معرفی شده است و این کرامت و احترام که برای تک‌تک بشر و قبل از تربیت او و حتی با وجود شرک و عناد بوده فقط به جهت انسان‌بودن و توانایی خاص او یعنی کرامت ذاتی اوست.

ب) نقش استنباطی کرامت در جایگاه فلسفه حکم شرعی و روش آن

توجه به جایگاه فلسفه احکام برای کرامت ذاتی می‌تواند در برخی از موارد که حکم روشنی در شریعت برای آن‌ها بیان نشده است؛ راه‌گشا باشد و راهی برای کشف حکم شرعی متناسب با کرامت انسان باشد. و از طرف دیگر براساس جایگاه مذکور، در صورت وجود دلیل بیانگر حکم شرعی معلوم می‌شود که شارع مقدس با بیان حکم شرعی، مصداقی را برای حفظ و رعایت کرامت انسان بیان می‌کند. و با وجود بیان نظر شارع نمی‌تواند نظر دیگری اعتبار داشته باشد؛ چرا که تنها اوست که از چیستی و آثار موضوعات در ارتباط با انسان در دنیا و آخرت آگاهی دارد و می‌داند چه چیزی برخلاف کرامت او در هر دو سرا است اگر چه بر انسان معلوم نباشد.

روش بهره‌گیری از کرامت ذاتی انسان در جایگاه فلسفه شریعت در استنباط احکام شرعی با بهره‌گیری از کرامت در جایگاه دیگر متفاوت است که در قسمت کرامت در جایگاه قاعده اصولی بیان خواهد شد.

۲. کرامت در جایگاه قاعده اصولی

گاهی کرامت انسان در قالب یک قاعده اصولی در استنباط احکام فقهی می‌تواند نقش‌آفرین باشد. با این تبیین که هرگاه براساس وجود ملازمت حکم فقهی با یک حکم ثابت شده‌ای، حکم فقهی را استنباط کنیم یک قاعده اصولی را بناگذاری کرده‌ایم؛ همان‌گونه که بحث وجوب مقدمه به جهت بحث از وجود ملازمه بین وجوب ذی‌المقدمه و وجوب مقدمه، از مباحث علم اصول فقه دانسته شده است. (آخوند خراسانی، ۱۴۲۴؛ ص ۸۹) در حالی که بحث از واجب بودن مقدمه واجب حتماً یک بحث فقهی است. بنابراین اگر وجود ملازمه بین کرامت انسان با تشریح حکم مناسب با کرامت انسان را بپذیریم به‌گونه‌ای که در مقام اثبات و استنباط قابل استفاده بدانیم؛ به‌طور قطع یک قاعده اصولی را پذیرفته‌ایم و بحث در مورد آن یک بحث اصولی خواهد بود.

استفاده از مصادیق کرامت در استنباط فقهی به‌مثابه قاعده اصول فقهی در قرن دوم هجری در مواردی که حکم آن دارای دلیل شرعی روشنی نبود مورد توجه امام شافعی و سپس فقیهان دیگر قرار گرفت؛ که نمونه آن حکم به پاکی منی انسان است؛ زیرا از نظر ایشان دلیل کافی بر نجس بودن منی انسان وجود ندارد؛ بلکه نجس بودن نقطه پیدایش انسان با تکریم انسان ناسازگار است. (شافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۲-۸۱؛ جوینی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۰۹؛ ابن‌مازّه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۸۶؛ دمیری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۴۱۱؛ عینی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۸۲) و نمونه دیگر حکم به طهارت مردار انسان به دلیل تکریم انسان که در آیه ۷۰ سوره اسراء بیان شده است. (رافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۲؛ نووی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶۳-۵۶۱ و ج ۵، ص ۱۸۷؛ عینی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۳۹؛ شربینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۸؛ مرتضی‌احمد، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹؛ سنیک، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۸؛ کاسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۹۹؛ مصری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ابن‌همام، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۰) برخی نیز کرامت انسان را به‌عنوان دلیل طهارت اجزای مردار انسان ذکر کرده‌اند. (نووی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۰) در موارد مذکور وجود مناسبت و ملازمت با کرامت در استنباط احکام فقهی، مسلم دانسته شده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان براساس آن حکم شرعی را استنباط کرد. و از آنجایی که این ملازمه هیچ حکم فقهی را در بر ندارد ولی

در عین حال در استنباط حکم فقهی به‌عنوان کبرای استنباط قرار گرفته است معلوم می‌شود که به‌مثابه قاعده اصول فقهی در نظر گرفته شده است.

با قبول کرامت انسان در جایگاه فلسفه احکام شرعی بحث از ملازمه بین کرامت انسان و حکم شرعی متناسب با آن، نیازمند مباحث جدی و دامنه‌دار است؛ خصوصاً که شناخت مصادیق کرامت انسان از نگاه خردمندان نسبت به همدیگر و از نگاه مالک حقیقی جهان آفرینش نسبت به بندگان، متفاوت است و جمع کردن بین فهم عقلایی در شناخت مصادیق کرامت با اعتبار شارع مقدس در برخی موارد مثل مجازات و حدود شرعی دارای چالش است. به همین دلیل پذیرش و اعمال این قاعده نیازمند ضوابطی مبتنی بر منابع عقلی و نقلی است که در مقاله و تحقیقی مستقل توسط نگارنده بحث شده است. (خادمی کوشا، ۱۴۰۲، ص ۹۴-۷۱) اما به‌طور خلاصه باید گفت بنای عقلا صرفاً در موردی که شارع مقدس با عقلا متحد المسلك باشد حجیت خواهد داشت. (اصفهانی، ۱۳۷۴ق، ج ۲، ص ۲۳۳؛ مظفر، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۹۲) مثل استفاده از الفاظ برای انتقال معنا و شناخت معنای مراد از آن‌ها، که شارع مقدس با عقلا اتحاد مسلك دارد. و در مواردی که اتحاد مسلك وجود ندارد نمی‌تواند کاشف از رضایت شارع بوده و حجیت داشته باشد.

براساس مطلب فوق، کرامتی که عقلا در ارتباط با خودشان رعایت می‌کنند؛ نمی‌تواند در مورد ارتباط خاص خداوند با انسان مثل احکام عبادات و تعبدیات کارایی داشته باشد؛ زیرا اولاً شارع مقدس براساس علم نامحدود خود نسبت به مصلحت انسان در دنیا و آخرت کرامت انسان را می‌بیند و حکم شرعی را متناسب با آن جعل می‌کند و با انسان که به زندگی انسان در آخرت و همه مصالح واقعی انسان آگاهی ندارد و صرفاً براساس دانش ناقص حکم می‌کند اتحاد مسلك ندارد. ثانیاً؛ بنای عقلانی در این موارد مربوط به انسان با انسان است که رابطه ملکیت حقیقی یا عبد و مولایی حقیقی بین آن نیست و مختص به تعاملات عقلایی فی‌مابین خودشان است و اساساً در مورد انسان با مالک حقیقی، بنای عقلایی در مورد رعایت کرامت وجود ندارد.

۳. کرامت انسان به عنوان موضوع حکم و قاعده فقهی

هر شخصی از سنین کودکی به‌روشنی و به‌طور فطری درمی‌یابد که دارای شخصیت و کرامتی است که همیشه با اوست و باید آن را رعایت کند. این آموزه فطری در احکام فقهی نیز دیده شده است و در مورد حفظ و رعایت آن، چه در مورد خود مکلف و چه در مورد سایر مکلفان، حقوق و وظایفی تعیین شده است. براین اساس کرامت در جایگاه موضوع حکم شرعی مورد توجه شارع مقدس بوده است.

الف) تبیین حکم کرامت انسان

به‌منظور جلوگیری از خلط بین این بحث از کرامت انسان در جایگاه موضوع حکم شرعی با مبحث کرامت انسان در جایگاه دلیل حکم شرعی، لازم است توجه شود که در این قسمت به‌دنبال اثبات وجود کرامت انسان به‌عنوان یک واقعیت هستی و تأثیر آن در اثبات احکام شرعی نیستیم بلکه به‌دنبال بیان تکلیف انسان و دستور شرع مقدس مبنی بر لزوم رعایت شخصیت و احترام و کرامت افراد هستیم؛ بنابراین جای استناد به کرامت ذاتی انسان در آیه تکریم الهی نسبت به بنی آدم (اسرا/۷۰) نیست.

باید توجه داشت که موضوع حکم فقهی کرامت با کرامت ذاتی انسان به‌عنوان یک واقعیت فطری متفاوت است چرا که موضوع حکم فقهی کرامت، کرامت عرفی است که عبارت است از جایگاه و شخصیتی که براساس اعتبارات عرفی تعیین می‌شود و چه بسا در هر قوم و قبیله‌ای متفاوت باشد و در ادامه راه‌های شناخت آن بیان خواهد شد. اما کرامت ذاتی عبارت است از جایگاه و شخصیت انسان براساس ادراکات فطری و غیرقابل تغییر که اساس احکام ثابت دینی باشد. و همین کرامت ذاتی انسان اساس حکم فقهی رعایت کرامت عرفی هر انسان است.

از آنجا که منظور از رعایت کرامت انسان احترام به او از جهت حفظ جان و آبرو و رعایت آرامش روح و روان انسان است می‌توان برای اثبات تکلیف در مورد رعایت کرامت انسان به ادله وجوب حفظ آبرو و شخصیت انسانی، (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۷ و نیز جعفر کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۳۲؛ حسن کاشف الغطاء، ۱۴۲۲،

ص ۹۶؛ نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۶۵۳) اصل اولی حرمت دماء و نفوس (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۳ و نیز کتاب‌های دیگر: مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۷۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۳۶) و اصل احترام النفس (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۱۲۰) یا اصل احترام هر ذی‌روح (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۳۹۰) استناد نمود.

براساس ادله حرمت نفس از جمله دلیل عقل، کشتن انسان بدون داشتن عناوین دیگر حرام دانسته شده و دارای قبح ذاتی است و با توجه به اینکه احکام عقلی و قبح ذاتی آبی از تخصیص است باید بگوییم نفس محترم و موضوع حرمت، فقط نفس انسان در حالت اولی خود یعنی بدون عروض عناوین دیگر است و با عروض عناوین دیگر، حالت دیگری حاصل می‌شود. به همین دلیل باید در مورد آیات و روایات حتی اگر به ظاهر دارای لسان تخصیص هستند بگوییم حرمت نفس محترم تخصیص نخورده بلکه حکم نفس غیرمحترم بیان شده است. در نتیجه سوال دیگری مطرح می‌شود که چگونه کرامت ذاتی انسان در برخی حالات نادیده گرفته می‌شود؟

توجیه حکم جواز قتل نفس غیرمحترم انسانی با وجود اعتقاد به کرامت ذاتی انسان از چالش‌های اعتقاد به کرامت ذاتی در ادیان آسمانی است و خلاصه پاسخ این است که وقتی حالت دیگری مثل جرم آدم‌کشی و سلب امنیت اجتماع به یک انسان عارض می‌شود که حکم دیگری دارد با کرامت ذاتی در تراحم قرار می‌گیرد و به جهت رعایت امری مهم‌تر مثل حفظ امنیت جامعه و کرامت ذاتی انسان‌های دیگر دست از رعایت کرامت ذاتی فرد کشیده می‌شود و به همین دلیل قتل متجاوز در مقام دفاع در بین همه جوامع بشری امری جایز است.

ب) تعیین دامنه رعایت کرامت به عنوان موضوع حکم شرعی

دامنه رعایت کرامت از دو جهت بررسی می‌شود یکی از جهت شمول آن نسبت به خود مکلف؛ به این معنا که هر مکلفی نسبت به حفظ و رعایت کرامت خودش تکلیف دارد و دیگری از جهت شمول آن نسبت به همه مصادیق انسان و همه لحظات زندگی او از بدو پیدایش در شکم مادر تا بعد از مرگ او. در ادامه به بررسی این دو جهت خواهیم پرداخت.

یکم. رعایت کرامت خویشتن

بی‌توجهی به کرامت و شخصیت خود، موجب گناه و شر است و این حقیقت در برخی احادیث هم نقل شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶، ص ۲۸۴) خصوصاً اگر در حدی باشد که موجب خواری و ذلت انسان باشد که خودش گناه مستقل است دلیل این حکم علاوه بر دلیل عقل، موثقه ابن مسکان است که مجلسی آن را مثل حدیث صحیح خوانده است (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۴۹) از امام صادق (ع) نقل شده است: **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْ لَالَ نَفْسِهِ**. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۳) در این سخن امام صادق (ع) هرگونه مخالفت با کرامت خویش که در حد اذلال و خواری کردن خود باشد حرام است و ذکر مومن به جهت رعایت مخاطبان است و گرنه براساس اصل اشتراک تکلیف، مومن با غیرمومن در این تکلیف مشترک است همان‌طور که تکالیف ذکر شده در خطابات قرآنی با عبارت «یا ایها الذین آمنوا» شامل غیرمومنان هم می‌شود.

دوم. رعایت کرامت سایرین

گاهی نیز کرامت دیگران موضوع حکم شرعی است و هر انسانی در شرع مقدس اسلام مکلف است که کرامت و شخصیت افراد را رعایت کند. در نظر اسلام هر انسانی بدون هیچ محدودیتی از جهت قوم و قبیله و نژاد و حتی از جهت دین و مذهب دارای شخصیت و کرامت است که انسان‌ها باید آن را رعایت کنند زیرا براساس دستور کلی در صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نباید حق هیچ‌کسی پامال شود (کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴) که اگر حق را موضوع عرفی بدانیم از نظر عرف، کرامت و شخصیت انسان از روشن‌ترین حقوق هر انسان است پس باید حفظ شود و اگر حق را موضوع شرعی بدانیم که نیاز به تأیید و تقریر شارع مقدس است باز هم به شهادت سنت قطعی پیامبر در مکه و مدینه و اهل بیت (ع)، همه افراد انسان چه مسلمان و چه کافر از کرامت و احترامی برخوردار بوده و الزام به رعایت آن در سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دارای تواتر معنوی است.

ج) راه شناخت کرامت به‌عنوان موضوع حکم شرعی

شناخت مفهوم موضوع در هر حکم شرعی و نوع آن برای تشخیص مصادیق آن و شناخت اموری مانند منبع شناخت و روش تطبیق موضوع بر مصادیق، یک ضرورت در

موضوع‌شناسی فقهی است. بر این اساس، راه شناخت کرامت به‌عنوان موضوع حکم شرعی وابسته به نوع لحاظ آن در حکم شرعی است:

یکم. ملاک عرفی و ویژگی آن

به‌طور کلی اگر شارع مقدس، حکمی را برای موضوعی بیان کند و موضوع آن را شرح ندهد موضوع مذکور به معنای عرفی حمل می‌شود زیرا وقتی معنای خاصی را بیان نمی‌کند به قرینه اینکه به زبان عرف سخن می‌گوید لازم است بر معنای مورد نظر عرف حمل شود. به همین دلیل، رعایت کرامت هر انسان نسبت به دیگری وقتی متعلق حکم شرعی است و در دلیل حکم شرعی برای آن تعریف خاصی ذکر نشده است باید به عرف واگذار شود.

ملاک تحقق کرامت عرفی همانند سایر موضوعات عرفی به حکم عرف و عقلا است؛ براین‌اساس در موضوع کرامت با تغییر عرف در زمان‌ها و مناطق مختلف مصادیق کرامت نیز تغییر پذیرند.

ویژگی مصداق کرامت با ملاک عرفی این است که از نوع موضوعات اعتباری است به همین دلیل نمی‌توان برای کرامت عرفی، مصداقی دائمی و همه‌جایی و واقعی تعیین کرد. گرچه با توجه به امکان تصرف شارع می‌توان مصادیقی را براساس اعتبارات شرعی به صورت دائمی داخل یا خارج از مصادیق کرامت دانست چون قوام کرامت شرعی به اعتبار شرعی است و دوام و دامنه آن نیز تابع دلیل اعتبار آن است.

مصادیق کرامت با ملاک عرف به صورت نوعی است؛ در نتیجه، مصادیق شخصی کرامت به معنای اموری که هر شخص براساس سلايق خود آن‌ها را با شخصیت خود گره زده است، خارج از آن خواهد بود. اگرچه رعایت آن‌ها براساس قواعد دیگری مثل کرامت ذاتی انسان و آزادی او و حرمت اذیت و آزار بر هرکسی لازم است اما اعتبارات شخصی نمی‌تواند مصداق کرامت عرفی باشد؛ چرا که قوام مصادیق عرفی کرامت، تابع مبادی اعتبار آن است که در مورد مصادیق صرفاً شخصی قابل انطباق نیست.

دوم. ملاک شرعی و ویژگی آن

در مواردی که شارع مقدس موضوع حکم را به‌عنوان موضوع شرعی معرفی کرده و یا برای موضوع عرفی تزییق یا توسعه‌هایی بیان کند دلیلی که آن حکم شرعی را بیان کرده است به‌عنوان دلیل حاکم بیانگر محدوده موضوع است که می‌تواند حکومت تزییقی یا توسیعی داشته باشد. براین اساس کرامت هم یک موضوع عرفی است اما راه برای تزییق و توسعه شرعی باز است.

هرچه براساس ادله شرعی به‌عنوان تکریم اعتبار شده باشد؛ توسعه در دائره کرامت شمرده می‌شود. و نمی‌توان آن را خلاف کرامت دانست. و هرچه به‌عنوان اهانت دانسته شده است با وجود اینکه از نگاه عرفی اهانت شمرده نشود تزییقی در دائره کرامت است؛ مثلاً تعجیل در دفن میت به‌عنوان کرامت نسبت به میت دانسته شده است. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۴۰) که توسعه‌ای در مصادیق احترام به میت و مورد فتوای فقیهان است. (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۴۳؛ همو، ۱۴۱۹؛ ج ۲، ص ۲۱۸) یا مثلاً سجده کردن در برابر دیگری شاید در بین برخی از عرف‌های گذشته و حال به‌عنوان تکریم و رعایت کرامت باشد؛ اما با توجه به منع شرعی چنین کاری در برابر فردی که خود را بنده خدا می‌داند نه تنها کرامت نیست؛ بلکه از آن جهت که مورد پذیرش واقع نشده و حتی برخلاف رضایت اوست؛ به‌عنوان اهانت تکریم شونده و ذلت تکریم کننده شمرده می‌شود. همان‌طور که سجده کردن در برابر خداوند نیز شاید در نظر برخی از افرادی که شناخت کافی از عظمت الهی ندارند برخلاف کرامت انسان دانسته شود.

ویژگی مصادیق کرامت در مواردی که فقط با ملاک شرعی است این است که ناظر به مفهوم عرفی و عقلایی نیست در نتیجه تغییرات عرف در مصادیق کرامت از جهت زمان و مکان نمی‌تواند در مورد احکام شرعی موجب تغییر شود و مصادیق کرامت شرعی وابسته به ادله شرعی بوده و دوام و زوال آن با آن ادله تعیین می‌شود.

سوم. ملاک عقلی و ویژگی آن

گاهی مصادیقی از کرامت براساس فطرت بشری تعریف می‌شود و به همین دلیل نیز در همه زمان‌ها و مکان‌ها مورد اتفاق همه عقلاست. در این صورت ماهیت این نوع کرامت

را نمی‌توان عرفی دانست؛ بلکه چنین کرامتی که براساس ادراک مشترک عقلا و براساس ملائمت نفسانی و برخاسته از فطرت بشری است کرامت عقلی است مثل رعایت عدالت با همه انسان‌ها.

از مصادیق کرامت با ملاک عقلی در روابط انسان‌ها با همدیگر حریت انسان است که در برخی سخنان فیلسوفان معاصر نیز بیان شده است. (مطهری، ۱۳۹۰، جلد ۱، ص ۸۹) و نیز می‌توان همه فضائل اخلاقی از قبیل سخاوت و حسن خلق و نیز رفتارهای سازگار با فطرت انسانی مثل دوری از تجاوز و پرهیز از خوردن آلودگی‌ها و برهنه نبودن در برابر دیگران و رعایت مرز بین فسق و فجور با حریم همسری و دیگر حریم‌ها را نام برد. ویژگی مصادیق کرامت براساس ادراک فطری انسان این است که به‌عنوان یک موضوع واقعی است به این معنا که نیازمند اعتبار از سوی عرف و شرع نیست بلکه براساس طبیعت و فطرت انسانی به‌عنوان شرافت شناخته می‌شود و رعایت نکردن آن فرومایگی و دنائت شمرده می‌شود.

ناگفته نماند که شناخت مصادیق جزئی رعایت کرامت انسان وابسته به شناخت وجود مصلحت در آن مصداق برای انسان است. (خادمی کوشا، ۱۴۰۲، ص ۹۴-۷۱) و از طرفی عقل به صورت مستقل در امور جزئی دارای ادراک نیست؛ مگر در مواردی که با کمک نیروهای دیگر از جمله با استفاده از نیروی فطرت می‌تواند درک کند. در نتیجه شناخت مصادیق کرامت به‌طور مستقل فقط در مورد مصادیق کلی مثل رعایت عدالت و حقوق و دوری از ظلم و تجاوز از حقوق برای عقل ممکن است؛ اما شناخت مصادیق جزئی برای عقل ممکن نیست. زیرا شناخت مصداق جزئی کرامت انسان تابع شناخت وجود مصلحت واقعی برای انسان است و شناخت وجود مصلحت واقعی نیاز به آگاهی کامل به همه ابعاد انسان و ابعاد آن مصداق در هر دو جهان و رابطه آن‌ها است. و این نوع آگاهی خصوصا در مورد جهان آخرت خارج از محدوده آگاهی بشر است. به همین دلیل ملاک عقل نیز در شناخت مصادیق کرامت از جهتی دارای محدودیت است.

د) کرامت انسان به‌عنوان موضوع قاعده فقهی

پس از اینکه کرامت به‌عنوان موضوع یک حکم شرعی لحاظ شود به‌طور طبیعی براساس اصول و روش فقهی می‌تواند در استنباط و اجرای احکام شرعی تاثیرگذار باشد که اگر با عنایت به قلمرو آن در جایگاه یک حکم عام و قابل تطبیق بر مصادیق گوناگون در ابواب مختلف فقهی باشد که معیار قاعده فقهی است در طراز قاعده فقهی قرار می‌گیرد. جایگاه استنباطی کرامت در مورد مذکور همان جایگاه قاعده فقهی است. به این معنا که وقتی کرامت، موضوع قاعده فقهی و جوب رعایت کرامت انسان باشد؛ در مصادیق عرفی کرامت از باب تطبیقات حکم کلی بر مصادیق آن می‌توان حکم شرعی را ثابت کرد.

شاید گمان شود وقتی کرامت انسان را موضوع یک حکم الزامی بدانیم قطعاً هر فقیهی خودش را به‌عنوان مکلفی که مشمول این حکم است می‌بیند. در نتیجه در استنباط حکم شرعی وقتی دلیلی بر حکمی پیدا می‌کند که از نگاه عرفی انجام آن حکم با رعایت کرامت انسان منافات دارد انجام استنباط با چالش مواجه می‌شود و نمی‌تواند حکمی را استنباط کند که برخلاف کرامت انسان است. برای قضاوت در این مورد باید بین باب تعارض و تراحم فرق بگذاریم و براساس مطالب دو مبحث آتی کرامت در جایگاه مرجح در باب تعارض و در باب تراحم قضاوت کنیم.

۴. نقش کرامت انسان در باب تعارض اخبار

در مقام استنباط آن دسته از احکام فقهی که از نگاه عرفی با کرامت انسان مخالف است، چه بسا دو گونه تعارض تصویر شود:

تصویر اول در مواردی است که دو روایت مخالف همدیگر در یک موضوع وارد شده باشد و از نگاه عرف، یکی از آن دو حاوی حکمی موافق با کرامت انسان و دیگری حاوی حکمی مخالف با کرامت است؛ بین این دو دلیل، تعارض رخ می‌دهد. در این صورت آیا می‌توان دلیل مخالف با کرامت را کنار گذاشت؟

تصویر دوم در مواردی است که دو روایت مخالف همدیگر در یک موضوع نداریم؛ بلکه فقط یک روایت در مورد موضوعی وارد شده است؛ اما حاوی حکمی است که از نگاه عرف برخلاف کرامت است. در نتیجه با دلیل وجوب رعایت کرامت انسان تعارض می‌کند.

با وجود اینکه دو تصویر مذکور از جهاتی متفاوتند؛ اما با توجه به اینکه مبنای نقش کرامت در هر دو مورد از یک جهت است و آن سلب اعتبار دلیل مخالف با کرامت است؛ (یعنی مخالفت با کرامت، ممیز حجت از غیرحجت باشد) پاسخ در هر دو مورد ذکر شده به یک منوال است. و آن این است که کنار گذاشتن دلیل مخالف کرامت در هر دو صورت، مبتنی بر این است که حکم وجوب رعایت کرامت با ملاک عرفی، شامل حال شارع باشد؛ زیرا در غیر این صورت مصادیق عرفی کرامت با انشای حکم از سوی شارع مقدس ارتباطی نخواهد داشت و صدور حکم مخالف با کرامت از سوی شارع منعی نخواهد داشت؛ تا دلیل حاوی حکم مخالف با کرامت کنار گذاشته شود.

اکنون باید دید ادله‌ای که وجوب رعایت کرامت عرفی انسان‌ها را ثابت می‌کند؛ آیا می‌تواند شامل خداوند متعال هم بشود به گونه‌ای که شارع مقدس هم باید تابع عرف مردم باشد؟ هرگز و اساساً قواعد فقهی بیانگر وظایف افراد مکلف است نه شارع. بنابراین قاعده فقهی کرامت چه در جایگاه مرجع و چه در جایگاه معارض نمی‌تواند مانع استنباط حکمی باشد که از نگاه عرفی خلاف کرامت است و برای این منظور نیاز به دلیل دیگری فراتر از قاعده فقهی کرامت است. که در مباحث مربوط به جایگاه کرامت در اصول فقه باید بیان شود.

سخن فوق در مورد مصادیق عرفی کرامت بود؛ اما در مورد مصادیق شرعی کرامت نیازی به شمول دلیل وجوب کرامت نسبت به شارع مقدس نیست. زیرا اگر پذیرفتیم که خداوند متعال رفتار خاصی را مطابق کرامت انسان دانسته است و اراده‌اش بر حفظ کرامت انسان با انجام رفتار مخصوص است و از طرفی دلیلی وارد شده است که مخالف با آن است؛ در این صورت تعارض مذکور پذیرفتنی است. به این معنا که یک حکم شرعی با وجود داشتن دلیل معتبر، به سبب مخالفت با معیار تعیین شده توسط خداوند متعال در مورد کرامت انسان، قابل جعل نیست؛ زیرا صدور دو اراده مخالف و متعارض با هم از شارع مقدس ممکن نیست. در

نتیجه باید مطابق قواعد باب تعارض یا حکومت یک دلیل بر دلیل دیگر عمل کرد که در قسمت مباحث اصول فقهی کرامت باید بیان شود.

۵. نقش کرامت انسان در باب تزاحم

پس از اثبات حکم کرامت به‌عنوان موضوع حکم الزامی، وقتی فقهی بخواهد براساس یک قاعده یا حکم فقهی دست به صدور فتوا در یک مورد بزند؛ گاهی در تطبیق عناوین کلی دچار چالش تزاحم دو حکم فقهی می‌شود به‌گونه‌ای که نمی‌تواند هر دو حکم فقهی را رعایت کند. در این هنگام لازم است مرجحات باب تزاحم را رعایت کند و یکی از دو حکم را مقدم کند.

به‌طور مثال: رعایت احترام و کرامت و آزادی همه انسان‌ها در شرایط عمومی و اولیه، یک تکلیف شرعی در قالب قاعده فقهی است. از طرفی حفظ نظام و امنیت ملت نیز یک قاعده فقهی است حالا اگر حاکم شرع براساس تطبیق قاعده دوم، حکم به حبس و معرفی و افشای اطلاعات خصوصی افرادی بدهد که مقدمات همکاری آن‌ها محرز شده است؛ این حکم قطعاً برخلاف رعایت احترام یک انسان است؛ اما به تشخیص او برای امنیت ملت لازم است. چرا که در اهمیت و تقدم دومی بر اولی شکی نیست. و نیز اگر حفظ کرامت و احترام عرفی یک انسان عالم با حفظ جان یک انسان تزاحم کنند؛ احترام عالم حرام است. (شهابی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۶۷) چرا که در این موارد در اهمیت جان انسان و تقدیم حفظ جان انسان شکی نیست.

بنابراین اگر بخواهیم یک حکم قضایی در مورد یک فرد صادر کنیم؛ مثل تعزیر مجرم که روش مجازات به نظر حاکم است به‌جهت رعایت تزاحم با کرامت انسان نمی‌توانیم روشی را انتخاب کنیم که بیش از طبیعت مجازات موجب اهانت انسان مجرم باشد. مثلاً اگر با محکومیت مالی یا مجازات غیر موهن می‌توان او را مجازات کرد؛ نباید بیش از اقتضای محکومیت مذکور مجازات اهانت‌بار برای او تعیین کرد.

۶. کرامت در جایگاه قرینه برای کشف مدلول دلیل حکم

بدون شک احکام عقلی و خصوصیات عمومی انسان‌ها در گفتگوهای عرفی برای انتقال مقصود گوینده به مثابه قرینه ارتکازی مورد توجه است و بر همین اساس بسیاری از

استعمالات مجازی چه از نوع مجاز در کلمه و چه مجاز در اسنادهای کلامی (مجاز عقلی) از استعمالات حقیقی بازشناسی می‌شوند.

کرامت انسان به‌عنوان یک خصوصیت انسانی پیوسته به صورت امری ارتکازی در محاورات عرفی مورد توجه است به گونه‌ای که افراد بدون تاملی با رعایت کرامت انسانی مقصود همدیگر را می‌شناسند. به‌طور مثال وقتی فردی از دیگری آب یا غذا برای تناول طلب می‌کند هرگز شنونده در شناخت مراد او لوازم متناسب با کرامت او را نادیده نمی‌گیرد و چنین در می‌یابد که گوینده از او مصادیق متناسب با شان و شخصیت انسانی طلب کرده است.

الف) نقش قرینه کرامت در فهم معنای مجازی در سخن شارع

براساس قرینه ارتکازی بودن کرامت انسانی در گفتگوهای عرفی معلوم است که در متون دینی نیز نمی‌توان از این قرینه عرفی غفلت نمود. به‌عنوان مثال، اگر عبارتی از سوی شارع مقدس محل بحث باشد، عرف مردم با حفظ کرامت انسانی این عبارت را معنی می‌کند و حتی اگر معنای مورد نظر عرف از نوع مجازی باشد باز هم از آن دست نمی‌کشد و معنای حقیقی و تحت اللفظی را برخلاف ظاهر قلمداد می‌کند.

بیان روایتی در این رابطه می‌تواند گویا و مفید باشد؛ وقتی کسی در حضور پیامبر اکرم (ص) اقدام به تملق کرد، آن حضرت به علی بن ابی‌طالب دستور داد که زبان او را قطع کند. مردم گمان کردند که او واقعا زبان او را قطع می‌کند اما حضرت علی (ع) با عنایت به شخصیت و کرامت انسان و تناسب حکم و موضوع برخاست و به او چند درهم داد. (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۱) این درک معنا از نگاه عرفی فقط براساس توجه به قرینه ارزش و شخصیت انسان است که به صورت ارتکازی می‌داند جلوگیری از تملق و زیاده‌روی در تعریف و تمجید انسان با بریدن زبان انسان سازگار نیست و معنای مجازی آن مراد است.

در نقل دیگر چنین آمده است که پیامبر به یکی از اصحاب همین دستور را داد و او با تعجب پرسید آیا واقعا زبانش را قطع کنم؟ پیامبر پاسخ داد به تو دستور دادم که با عطا کردن به او زبانش را قطع کنی. (مغربی، ۱۳۸۵ق؛ ج ۲، ص ۳۲۳) با توجه به عدم ذکر این معنا در سخن پیامبر معلوم می‌شود که اشاره پیامبر به اراده معنای مذکور براساس قرائن

حالی‌ه براساس فهم عرفی است و عرف در این گونه موارد، معنا را با رعایت تناسب معنا با کرامت و شخصیت انسان در می‌یابد.

این سخنان هرگز منافاتی با این ندارد که در موارد خاصی به صورت روشن دستوری صادر شود که در نظر مردم برخلاف کرامت باشد که البته نیاز به قرائن کافی برای اراده معنای مخالف با کرامت عرفی است و بدون قرائن و با احتمال معنای مجازی نمی‌توان معنای حقیقی مخالف کرامت عرفی را اراده کرد.

ب) نقش قرینه کرامت در آبی بودن دلیل عام از تخصیص

بدون شک یکی از مقامات تکریم خداوند متعال نسبت به انسان موارد اعطای نعمت است. و اگر دلیل لفظی در مقام بیان اعطای نعمت‌های ویژه به انسان القا شود؛ مقام سخن از مقامات امتنان شمرده شده است و در منابع فقهی (علم الهدی، ۱۴۱۷، ص ۱۰۰؛ ابن زهره؛ ۱۴۱۷، ص ۴۲؛ قمی سبزواری، ۱۴۲۱، ص ۲۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۸۶؛ همو ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۲۳؛ سیوری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۶؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۴۸؛ عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۱؛ شیخ بهائی، بی تا، ص ۳۳) و نیز منابع اصول فقهی (تونی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۲؛ اصفهانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۳؛ حائری، ۱۴۰۴، ص ۱۷۳؛ طباطبایی، بی تا، ص ۱۹۴؛ موسوی قزوینی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۸۲۸) لسان امتنانی دلیل به عنوان قرینه‌ای برای کشف دامنه موضوع حکم است. و عمومیت وقتی برخاسته از امتنانت حکم شرعی باشد قابل تخصیص نخواهد بود. چون تخصیص برخلاف امتنان است؛ از این رو عمومیت برخاسته از امتنانت، آبی از تخصیص است. (طباطبایی، بی تا، ص ۵۰۶؛ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۶۲) بنابراین اگر دلیلی در مقام رعایت کرامت انسان و به منظور بیان تکریم انسان القا شده باشد؛ از نوع دلیل امتنانی است و به همین دلیل غیرقابل تخصیص است. و لذا اگر دلیل روشنی بر حکمی دلالت کند که از نظر عرفی برخلاف کرامت باشد بیانگر مصلحتی است که رعایت آن برای رعایت کرامت انسان است و بیانگر خروج تخصیصی است و از نوع تخصیص نیست.

ج) نقش قرینه کرامت در تخصیص دلیل عام

اگر الفاظ عام در دلیل حکم به کار رفته باشد چنانچه شمول حکم عام نسبت به مواردی برخلاف کرامت عرفی باشد فهم عرفی به مثابه مخصص لَبّی موجب تخصیص است مثلاً

وقتی در منبع وحی آمده است که « هر چه در زمین است بر شما حلال است » این دلیل با وجود اینکه لفظ عام است اما به دلیل کرامت انسانی شامل خبائث و آنچه تناول کردن آن برخلاف کرامت انسان است نمی‌شود.

د) نقش قرینه کرامت در منع از اطلاق دلیل

اطلاق دلیل، زمانی منعقد می‌شود که قرینه‌ای برخلاف اطلاق وجود نداشته باشد و با وجود کرامت انسان که از قرائن لَبّی و ارتکازی است نمی‌تواند اطلاق برخلاف کرامت عرفی برای دلیل لفظی منعقد شود.

به‌طور مثال وقتی دلیل شرعی یا عبارت حاکم شرع بیان کرده است که مالک می‌تواند ملک خود را در هر زمانی که در دست غاصب پیدا کرد از او بگیرد آیا این دلیل نسبت به لباس مغضوب که بر تن غاصب است شامل می‌شود و می‌توان براساس اطلاق دلیل گفت مالک حق دارد در انتظار عمومی غاصب را عریان کند؟ آیا اساساً دلیل شرعی یا حکم حاکم شرع به این مقدار اطلاق دارد؟ پیداست که نمی‌توان اطلاق سخن را به این مقدار پذیرفت.

۷. کرامت در جایگاه سبب عناوین ثانویه

رتبه حکم رعایت کرامت گاهی بر احکام دیگر مقدم می‌شود به این صورت که آنچه پیش‌تر بیان شد حکم اولی رعایت کرامت است ولی گاهی این حکم اولی به جهت اینکه سبب عروض عناوین ثانویه می‌شود بر حکم اولی دیگر مقدم می‌شود. مثلاً ترس از آبرو و کرامت عرفی از مصادیق خوف از ضرر است در نتیجه در مواردی که فردی آبی برای وضو ندارد و فرد دیگری با این شرط آب به او می‌دهد که وی رفتاری انجام دهد که خطر آبرویی و خلاف کرامت داشته باشد، از آنجا که در شرع مقدس اسلام ترس از عرض و آبروی انسان مانند ترس از جان انسان است (قمی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۷۲۳) نمی‌تواند جهت رسیدن به آب، خود را در معرض ذلت و هتک حرمت و خلاف کرامت قرار دهد.

با توضیح فوق، می‌توان گفت آنچه بر عناوین ثانوی نظیر ضرر و حرج، منطبق شود شامل ضرر و حرج از جهت کرامت انسان نیز می‌شود و بدین ترتیب قلمرو قاعده نفی

حرج و لاضرر توسعه می‌یابد. ضمن اینکه کرامت به‌عنوان یک حق خاص غیرقابل واگذاری و مصالحه و فراتر از ضرر مالی و همانند ضرر جانی است.

نتیجه

۱. گوناگونی نقش کرامت انسان در استنباط فقهی موجب تفاوت در ادله و روش اثبات آن است در نتیجه در مقام استنباط فقهی بر محور کرامت انسان، باید علاوه بر تفکیک جایگاه، روش متناسب با آن جایگاه رعایت شود.

۲. هرگاه کرامت انسان به‌عنوان فلسفه حکم شرعی و در ردیف مصالح و مفاسد احکام شرعی باشد فقط آنچه در نظر شارع مورد توجه بوده ملاک است بنابراین جای این بحث است که آیا با پی بردن به وجود کرامت در نگاه عرف می‌توان به حکم شریعت دست یافت؟ و آیا بنای عقلایی و مصادیق عرفی راهی به شناخت فلسفه حکم دارد؟

۳. هرگاه کرامت انسان به‌عنوان موضوع حکم شرعی باشد می‌تواند در قالب قاعده فقهی نقش‌آفرین باشد در این صورت با توجه به تعیین نشدن مفهوم خاصی برای کرامت در شرع، موضوع کرامت یک موضوع عرفی بوده و راه شناخت آن عرف است.

۴. هرگاه کرامت در تمیز حجت یا ترجیح حجت در باب تعارض مطرح شود، مصداق عرفی کرامت نمی‌تواند برای تعیین حجت، کارایی داشته باشد و از مرجحات شمرده نمی‌شوند ولی در موارد تراحم می‌توان با استفاده از سنجیدن اهمیت مصادیق کرامت حتی از منظر عرفی یکی از دو تکلیف را برای انجام دادن برگزید.

۵. از آنجا که جایگاه اصول فقهی کرامت براساس قبول جایگاه فلسفه و مقصد شرعی کرامت است در می‌یابیم که یک موضوع عرفی نیست بلکه واقعیتی مبتنی بر مصلحت واقعی برای انسان است که با عنایت به زندگی دنیا و آخرت با همدیگر شناخته می‌شود و شناخت آن فقط با علم شارع است و شارع از آن خبر می‌دهد در نتیجه راه کشف آن محدود به بیان شرعی باید باشد.

۶. هرگاه کرامت در مصداقی برای سبب عنوان ثانوی مثل ضرر و حرج و ... خودنمایی کند یک موضوع عرفی خواهد بود. و همانند موضوع حکم شرعی بررسی می‌شود.

منابع

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه، سید رضی، ۱۴۱۴ق، قم: مؤسسه نهج البلاغه
۱. ابن زهره حلبی (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع. چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۲. ابن مازة، محمود بن أحمد البخاری الحنفی (۱۴۲۴ق). المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی. چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر- دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 ۴. ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم بن محمد (بی تا). البحر الرائق شرح کنز الدقائق. الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب الإسلامیة.
 ۵. احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۶. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۲۴ق). کفایة الأصول. چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت.
 ۷. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۲ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۸. اصفهانی، محمد تقی (بی تا). هادیه المسترشدین فی شرح معالم الدین. قم: مؤسسه آل البیت.
 ۹. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۹ق). فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
 ۱۰. تونی، عبد الله بن محمد (۱۴۱۲ق). الوافیة فی اصول الفقه. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
 ۱۱. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۴۱۹ق). رسائل فقهی. چاپ اول، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶). کرامت در قرآن. چاپ سوم، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۳. جوینی، عبدالملک بن عبد الله بن یوسف (۱۴۲۸ق). *نهاية المطلب في دراية المذهب*. الطبعة الأولى، بیروت: دار المنهاج.
۱۴. حائری، محمدحسین (۱۴۰۴ق). *الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه*. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۱۵. حلی، علامه حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۱۶. حلی، علامه حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب*. چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۱۷. حلی، علامه حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق). *نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام*. چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۱۸. خادمی کوشا، محمدعلی (۱۴۰۲). «ملازمه کرامت انسان با حکم شرعی و راه شناخت مصادیق آن در استنباط فقهی»، فصلنامه پژوهش‌های اصولی، ۳۵(۱۰)، ۹۴-۷۱.
۱۹. دمیری، کمال‌الدین محمد بن موسی الشافعی (۱۴۲۵ق). *النجم الوهاج فی شرح المنهاج*. الطبعة الأولى، جدة: دار المنهاج.
۲۰. رافعی، عبدالکریم بن محمد الرافعی القزوینی (بی‌تا). *فتح العزیز بشرح الوجیز*. بیروت: دار الفکر
۲۱. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام*. چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
۲۲. سنیک‌ی الأنصاری، زکریا بن محمد بن أحمد (۱۴۱۴ق). *فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب*. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر.
۲۳. سیدمرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۷ق). *المسائل الناصریات*. چاپ اول، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية.

۲۴. سیوری حلی، مقداد بن عبد اللہ (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. چاپ اول، قم: کتابخانہ آیۃ اللہ مرعشی نجفی.
۲۵. شافعی، محمد بن إدريس (بی تا). أحكام القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۶. شریبئی، محمد بن أحمد (۱۴۱۵ق). مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج. الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۷. شهابی عاملی، محمود قانصو (۱۴۱۸ق). المقدمات والتنبيهات فی شرح أصول الفقه. بیروت: دار المؤرخ العربی.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام. قم: مؤسسہ معارف اسلامی.
۲۹. شیخ بهائی عاملی، بہاء الدین محمد (بی تا). الحاشیہ علی کتاب من لا یحضرہ الفقیہ. قم: کتابخانہ آیۃ اللہ مرعشی نجفی.
۳۰. صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویہ (۱۳۸۶ق). علل الشرائع. چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۳۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویہ (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم.
۳۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویہ (۱۴۱۳ق). من لا یحضرہ الفقیہ. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم.
۳۴. طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۳ق). الدلائل فی شرح منتخب المسائل. چاپ اول، قم: کتابفروشی محلاتی.
۳۵. طباطبائی، سید محمد (بی تا). مفاتیح الاصول. دار الطباعہ (چاپ سنگی).
۳۶. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الاحتجاج. چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی.
۳۷. عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱ق). مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام. چاپ اول، بیروت: مؤسسہ آل البیت.

۳۸. عمید زنجانی عباسعلی و توکلی، محمدمهدی (۱۳۸۶). «حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام»، نشریه مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)، دوره ۳۷، شماره ۴، ص ۱۶۱-۱۸۹.
۳۹. عینی بدرالدین محمود بن أحمد (۱۴۲۸ق). *منحة السلوك في شرح تحفة الملوك*. المحقق د. أحمد عبد الرزاق الكبیسی، قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
۴۰. عینی، بدرالدین محمود بن احمد (۱۴۲۶ق). *عمدة القاري في شرح صحيح البخاري*. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۴۱. غروی اصفهانی، محمدهسین (۱۳۷۴ق). *نهایة الدرایة فی شرح الکفایة*. چاپ اول، طبع قدیم، قم: سید الشهداء.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۴۳. فیض کاشانی، محمدمحسن ابن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق). *الوافی*. چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۴۴. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲ق). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*. چاپ اول، قم: (ط - الحدیثة) انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۵. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. چاپ چهارم تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۶. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). *روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۴۷. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت.
۴۸. مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیة*. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۹. مرتضیٰ، احمد بن یحییٰ (بی تا). شرح الأزهار فی فقه الأئمة الأطهار. مؤسسة الإمام زید بن علی.
۵۰. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ق). القصاص علی ضوء القرآن والسنة. چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۵۱. مطهری، مرتضیٰ (۱۳۹۰). حکمتها و اندرزها. تهران: صدرا.
۵۲. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵ش). أصول الفقه. چاپ پنجم، قم: اسماعیلیان.
۵۳. مغربی، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیہم السلام.
۵۴. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات. چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
۵۵. موسوی قزوینی، سیدعلی (۱۴۲۲ق). تعلیقه علی معالم الاصول. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۵۶. مؤمن قمی، علی (۱۴۲۱ق). جامع الخلاف و الوفاق. چاپ اول، قم: زمینه سازان ظهور امام عصر (عج).
۵۷. نجفی، شیخ محمدحسن (۱۳۶۷ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. چاپ سوم، تهران: دار کتب الاسلامیه.
۵۸. نووی، أبوزکریا یحییٰ بن شرف النووی (بی تا). المجموع شرح المذهب. بیروت: دار الفکر.